

A Quarterly for
Shi'ite Studies
Vol. 9/ No.1
Spring 2011

فصلنامه علمی - پژوهشی
شیعه‌شناسی
صفحات ۴۱ تا ۶۶
سال نهم / شماره ۳۳
بهار ۱۳۹۰

آزاداندیشی در حوزه‌های علمیه شیعی:

شخصی یا نهادین؟

دکتر شریف لک‌زایی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

چکیده

اگرچه مسئله آزاداندیشی از دیرباز در آموزه‌های دینی مورد تأکید و توجه بوده است، اما همواره با دشواری‌هایی روبرو بوده است. اینکه چگونه این مشکل در نهاد روحانیت شیعه و حوزه‌های علمیه پا گرفت و چرا بسیاری از عالمان آزاداندیش با دشواری مواجه شدند، موضوع این مقاله است. مدعای نگارنده این است که آزاداندیشی در سازمان روحانیت شیعی، همواره دغدغه‌ای شخصی بوده، به دغدغه‌ای نهادی تبدیل نشده است؛ از این‌رو آزاداندیشی توسط معدودی از عالمان مورد توجه بوده است. با این وصف، سازمان روحانیت شیعه باید ضمن آسیب‌شناسی این مسئله، با حمایت رسمی و نهادی از آزاداندیشی، زمینه‌های بسط و رونق دانش‌های اسلامی را پدید آورد و مسئله آزاداندیشی را در سازمان روحانیت نهادینه سازد و آن را از یک مسئله شخصی به مسئله‌ای نهادی و سازمانی، ارتقا و تعالی بخشد.

کلیدواژه‌ها: آزاداندیشی، حوزه علمیه، سازمان روحانیت، تشیع، نظریه نهادی.

مقدمه

آزاداندیشی در جوامع علمی مسلمانان و به‌ویژه حوزه‌های علمی شیعی، از دیرباز دغدغه بسیاری از عالمان بوده است. این مسئله با توجه به موانع و تنگنانهایی که به‌ویژه برای فیلسوفان وضع می‌شد، قابل توجه است. صدرالمتألهین، به عنوان یکی از دانش‌آموختگان حوزه علمیه، در برهه‌ای از زمان به‌ناچار مجبور به ترک کرسی درس و بحث خویش از اصفهان می‌شود و در روستای کهک در نزدیکی شهر قم ساکن می‌شود. اگرچه گفته شده است به دلایلی سایه تکفیر بالای سر وی بوده، اما آنچه روشن است اینکه نظام سیاسی و جامعه علمی زمانه، تاب تحمل دیدگاه‌های او را به‌ویژه در ارائه مکتب جدیدی از فلسفه اسلامی با عنوان حکمت متعالیه نداشته است و وی به ظاهر از مراکز علمی دور می‌شود.

کالبدشکافی این مسئله در آثار صدرالمتألهین نشان می‌دهد هجرت وی، به سبب شرایط اجتماعی و سیاسی زمانه و برداشت‌های نارس و ناقص گروهی بوده است که از موضع دین اظهار نظر کرده، عالمان آزاداندیش را به‌اجبار خانه‌نشین می‌کردند. اما این مسئله چگونه در حوزه‌های علمی شیعی پا گرفت؟ و چرا بسیاری از عالمان روشن‌اندیش در برهه‌های خاصی با دشواری‌هایی مواجه می‌شدند؟ و آیا آزاداندیشی مسئله‌ای شخصی در حاشیه حوزه‌های علمی شیعی بوده است یا از سوی این نهاد به صورت رسمی حمایت می‌شده است؟ این پرسش‌ها موضوع مورد بحث این مقاله است.

لازم است اشاره کنم مراد از حوزه علمیه شیعی، نهاد آموزش و تعلیم و تعلم سنتی روحانیت شیعی است که در طی قرن‌ها از این طریق علوم اسلامی به طلاب آموزش داده می‌شده است؛ از این رو نهاد مرجعیت و سایر نهادهای مذهبی مرتبط با

حوزه علمی شیعی، از موضوع بحث خارج است. در مفهوم آزاداندیشی نیز آزادی تفکر، آزادی گفتن، آزادی نوشتن و بحث و گفتگوی آزاد نهفته است.^۱ در مقاله حاضر جلوه‌هایی از آزاداندیشی در حوزه‌های علمی شیعی، از دوره صفویه به بعد مورد بحث قرار می‌گیرد و موانع و آسیب‌های آن برشمرده می‌شود و راهکارهایی در ضمن بحث، ارائه می‌شود؛ در این میان بر تلقی شخصی از آزاداندیشی و نه سازمانی در حوزه‌های علمی شیعی استدلال می‌کنم. به دلیل جلوگیری از طولانی‌شدن، و انسجام بیشتر سعی شده است مباحث درباره اصحاب حکمت متعالیه انجام گیرد.

نگاهی به پیشینه آزاداندیشی

تأکید بر اهمیت آزاداندیشی را باید در برخی آموزه‌های دینی، از قبیل آیات و روایات و نیز سیره امامان دوازده‌گانه شیعه و متفکران برجسته حوزه‌های علمی شیعی جستجو کرد. برخی از آیات قرآن، انسان‌ها را به تأمل و آزاداندیشی فرا می‌خوانند. آیه‌ای مشهور در این زمینه وجود دارد که می‌فرماید: «فبشر عباد الذین یستمعون القول و یتبعون أحسنه» (زمر: ۱۷-۱۸): پس بندگانم را بشارت ده؛ همان کسانی که قول [نیک و حق را] می‌شنوند و آن‌گاه از بهترین آن پیروی می‌کنند. مسئله جدال احسن و پیروی از بهترین رأی - که قرآن بر آن تأکید دارد -^۲ در بهترین حالت زمانی رخ می‌نماید که آزادی حضور داشته باشد و به طور آزادانه گفت‌وشنودی رخ دهد و تضارت رأیی شکل گیرد.

۱. نگارنده در کتاب آزادی و دانش بحث گسترده‌ای در مفهوم آزادی و ارتباط آن با دانش انجام داده است که علاقه‌مندان را به این اثر ارجاع می‌دهد: شریف لک‌زایی؛ آزادی و دانش؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.

۲. «أدعُ الی سبیل ربک بالحکمة الحسنة و الموعظة الحسنة و جادهم بالقی هی أحسن» (نحل: ۱۳۵): به راه پروردگارت با حکمت و پند[های] پسندیده فراخوان و با آنان به شیوه‌ای که بهتر است، مجادله [و مقابله] کن.

آیت‌الله جوادی آملی دقیقاً چنین تعریفی از آزاداندیش ارائه می‌کند که می‌تواند تفسیری بر این آیه قرآن باشد. از نظر ایشان، آزاداندیش کسی است که خوب می‌فهمد؛ هنگامی که خوب فهمید و مطلبی را درست دانست، آن را می‌پذیرد؛ در واقع، آزاداندیش کسی است که در مقابل آنچه دریافت کرده و به صحت آن پی برده است، مقاومت نمی‌کند. در نتیجه چنین نگاهی، اختلافات از بین می‌رود و یا حداقل کاهش می‌یابد. از نظر ایشان افراد بزرگی بودند که وقتی تأمل کردند و خوب فهمیدند، راه و مسیر خود را تغییر دادند. ملاصدرا هنگامی که دریافت «اصالت وجود» در مقابل «اصالت ماهیت» صحیح‌تر است، آن را پذیرفت و در نتیجه مسیر زندگی علمی وی تغییر کرد.^۱

از همین روست که برخی متفکران بنام حوزه‌های علمی شیعی، همواره به آزاداندیشی شهره بوده‌اند. یکی از شاگردان علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، ایشان را اینگونه وصف کرده است: «آزاداندیش‌تر از او ندیدم».^۲ یکی دیگر از صاحب‌نظران نیز بر این نظر است که علامه طباطبایی از حریت علمی و آزادگی در اظهار نظر و اجتهاد در مباحث فلسفی و علوم عقلی برخوردار بوده است. وی می‌گوید: «علامه طباطبایی با همه تبجری که در فلسفه اسلامی داشت و خدمتی که به فلسفه کرد، هیچ‌گاه یک مقلد و ناقل فلسفی نبود» (بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۱۰۱)

۱. آیت‌الله جوادی آملی در آخرین جلسه درس خارج فقه خود در اسفند ۱۳۸۸ در سالن اجتماعات مدرسه فیضیه در ضمن مباحث خود به این مطلب اشاره کرد.

۲. «آزاداندیش‌تر از او ندیدم»، گفت‌وگو با دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، روزنامه شرق، ۱۳۸۴/۸/۲۳. ایشان در همین زمینه می‌گوید: «در خلوتش، آزادی اندیشه‌ای که دیدم در ایشان، در فیلسوفان غربی امروز هم ندیده‌ام».

تأمل در اندیشه علامه طباطبایی این واقعیت را آشکار می‌کند که مسئله آزاداندیشی برای ایشان مسلم و مفروض بوده است؛ از همین روست که به نظر ایشان، معارف الهی را جز در پرتوی آزادی و آزاداندیشی نباید برگرفت. این دیدگاه نشان می‌دهد کسب معارف الهی بی‌حریت پذیرفتنی نیست:

در میان شش‌هزار و ششصد و اندی آیات کریمه قرآن، آیات زیادی می‌توان یافت که معارف اعتقادی و عملی اسلام را با سبک استدلال و سلیقه احتجاج عقلی، بیان می‌نماید. این آیات، مقاصد خود را با دلایل و حجت‌های کافی، به غریزه واقع‌بینی و درک استدلالی انسان عرضه می‌دارد. هیچ یک از این آیات نمی‌گویند که مقصد مرا بی‌چون و چرا بپذیرید و پس از آن به عنوان تفنّن یا هدف دیگری به استدلال پردازید، بلکه می‌گویند: آزادانه به عقل سلیم خود مراجعه کنید؛ اگر چنانچه سخن مرا به همراه دلایل و شواهدی که ذکر می‌کنم، تصدیق نمود (و قطعاً هم خواهد کرد) بپذیرید (و این، همان طرز تفکر فلسفی و استدلال آزاد است) (طباطبایی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۲)

تأمل بر این تأکیدات، از آن روست که نشان داده شود آموزه‌های اسلامی با آزاداندیشی و استدلال فلسفی - که استدلالی آزاد است - منافات ندارد و حتی تأکید می‌کند این آموزه‌ها باید با استدلال آزاد فلسفی پذیرفته شود؛ گرچه به رغم این تأکیدات و نشانه‌های آشکار مبنی بر آزاداندیشی، می‌توان گفت این مسئله در حوزه‌های علمی شیعی نهادینه نشده است؛ البته در این میان تنها آیت‌الله مرتضی مطهری است که آزاداندیشی در حوزه‌های علمی را مورد بحث قرار داده، آسیب‌های آن را طرح کرده است. در ادامه نوشتار، به طور مستقل به مباحث ایشان اشاره می‌شود.

جلوه‌های شخصی آزاداندیشی

ملاصدرا و تأسیس حکمت متعالیه

صدرالدین شیرازی، مشهور به صدرالمآلهین و ملاصدرا (۹۷۸-۱۰۵۰ق) به رغم برخی همکاری‌های نزدیک‌ترین استادان مشهورش، میرداماد و شیخ بهایی با حکومت صفوی، هرگز به این حکومت نزدیک نشد. گویا خود به دلیل آنکه پدرش در دستگاه هیئت حاکمه فارس منصب وزارت داشت، از نزدیک با این نوع سیاست آشنا بوده، و در نتیجه آگاهانه از این حکومت دوری گزید؛ البته در این میان، عزلت او از سیاست و جامعه، بیش از آنکه به سیاست و سلطنت مربوط باشد، بیشتر به سبب ناسازگاری وضعیت موجود، و فقدان امنیت برای بسیاری از عالمان و اندیشمندان آن دوره بود.^۱ بسیاری، تحمل مطالب صدرالمآلهین را نداشتند و وی به‌اجبار، گوشه‌نشینی، نظاره‌گری و تهذیب نفس را اختیار کرد و دست آخر نظام و قوام‌بخشی دستگاه فلسفی حکمت متعالیه را پی گرفت. ترک مخاصمه و عزلت‌نشینی او، نشان می‌دهد دیدگاه‌های صدرالمآلهین بر این دوره تأثیرگذار و مخالفت‌ها با وی جدی بوده است؛ در غیر این صورت، مخالفت‌های مقطعی و موقتی نمی‌تواند گوشه‌گیری و تبعید خودخواسته او را موجب شود. از این دوره زندگی ملاصدرا، با عنوان دوره تهذیب یاد شده است.^۲

۱. گلابی و شکایت صدرالمآلهین از وضعیت موجود و آسیب‌شناسی وی از این دوره را افزون بر دو اثر وی، یعنی رساله سه اصل و کسر اصنام الجاهلیه، در مقدمه ایشان بر اسفار اربعه به‌خوبی می‌توان دریافت.

۲. علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، سه دوره از زندگی ملاصدرا را برمی‌شمرد: تعلیم و تحصیل، ریاضت و تهذیب، تألیف و تدریس (ر.ک به: طباطبایی، ۱۳۷۱).

این وضعیت در روحیه آزاداندیش صدرالمتألهین، تأثیر بسزایی داشت و وی با توجه به اینکه خودش را مقلد گذشتگان نمی‌دانست، قلم به انتقاد گشود و به طرح مباحث خویش پرداخت؛ اما از آنجا که آزادفکری وی که ظاهراً برای بسیاری گران می‌آمد و امنیت اجتماعی و فکری را از او سلب کرده بود، چاره‌ای به جز دوری از جامعه برای وی باقی نگذاشت، در نتیجه صدرالمتألهین به ناچار جامعه علمی آن روز را ترک کرد.

در هر حال، ملاصدرا که در خانواده‌ای اهل سیاست نشو و نما یافته بود، به‌خوبی کاستی‌های یک سیاست متعالی اسلامی را می‌دانست و با توجه به اشراف به علوم آن دوره، به‌ویژه دانش فلسفه، پس از مدتی دریافت که مشی مشاءگونه او و هم‌مسلكانش نمی‌تواند نظام‌بخش جامعه دینی باشد؛ از این‌رو با آزاداندیشی و پشت پا زدن به پیشینه فلسفی خویش، روی طرحی متعالی کار کرد و با افزودن عرفان و اشراق بر برهان از یک سوی و وحی و شریعت از سوی دیگر، پایه‌ای استوار برای سیاست متعالی در یک جامعه دینی فراهم ساخت که می‌توان از آن با عنوان «فلسفه سیاسی متعالیه» یاد کرد. روشن است چنین نگاهی، نمی‌توانست مورد تأیید کسانی باشد که فکر آنان بر پایه‌های فلسفه مشائی بود؛ فلسفه‌ای که مورد تأیید حکومت وقت بود؛^۱ از این‌رو صدرالمتألهین در پی آن بود که طرحی نو دراندازد و نیز با مبارزه با انحرافات موجود بر روند پیش رو اثری برجای گذارد.

۱. محمدعلی فتح‌اللهی در بحثی، به دلایل عدم اقبال به ملاصدرا در دوره صفویه، اشاره کرده است که در آن دوره، دستگاه فلسفی مورد تأیید حکومت، دستگاه فلسفی مشاء بوده است؛ از این‌رو نه تنها مباحث ملاصدرا مورد اقبال قرار نمی‌گیرد، بلکه وی به‌اجبار و با توجه به شرایط فرهنگی، ناچار به ترک اصفهان می‌شود (ر.ک به: فتح‌اللهی، آبان ۱۳۸۷).

تأمل در رساله سه اصل (ملاصدرا، ۱۳۷۷) - تنها اثر فارسی صدرالمتألهین - نشان می‌دهد وی در متن مباحثات و جدال‌های موجود، در اجتماع حضور داشته، درباره آنها شجاعانه موضع‌گیری کرده، دست به چاره‌جویی زده است. درگیری وی با عالم‌نمایان و ظاهر‌گرایان، نشان می‌دهد صدرالمتألهین با حضور در جامعه، از فعل و انفعالات موجود در جامعه متأثر شده است و در اندیشه رفع مخاطرات برای خود و دیگر عالمان آزاداندیشی است که عرصه را برای حضور و فعالیت خود تنگ می‌بیند. البته فقدان امنیت، و گله و شکایت از نبود امنیت چیزی نیست که وی تنها در این اثر به آن توجه نشان داده باشد، بلکه این مهم، موضوع دیگر نوشته‌های وی نیز می‌باشد. از جمله ملاصدرا در آغاز مهم‌ترین کتاب خویش، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، مشهور به اسفار اربعه بر آزاداندیشی تأکید می‌کند و ضرورت آن را یادآور می‌شود.

شاید بتوان گفت یکی از نکات مهم و برجسته اندیشه صدرالمتألهین، پیوند آزادی و آزاداندیشی از یک سوی و امنیت از سوی دیگر است. آزادی و امنیت در نگاه وی، به گونه‌ای تنگاتنگ با یکدیگر رابطه دارند و در غیبت یکی از آنها، نمی‌توان به پرسش‌های عصر توجه کرد و برای مشکلات جامعه راه حل ارائه نمود. این مطلب در تعبیرات ملاصدرا به خوبی بازتاب یافته است:

چگونه و از کجا آسایش و تحقیق علمی حاصل کند، با آن همه ناهنجاری محیط که دیده و شنیده می‌شود؛ از بدی مردم روزگار، به‌ویژه از مردمی که ظالم و کم‌انصاف‌اند؛ برگزیدگان عالی‌مقام را خوار و پست‌ترین مردم را بر آنها سوار می‌کنند. جاهل عامی شریر، به صورت عالم توانا ظاهر می‌شود و بر دانشمندان و محققان راستین ریاست می‌کند و آنان را به سخره می‌گیرد و با این بزرگان دشمنی می‌کند. با چنین فساد اجتماعی سران ظاهر‌نما دیگر کجا مجال تحقیق در مشکلات علوم و حل آن باقی می‌ماند؟ (ملاصدرا، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۷. به نقل از:

لک‌زایی، ۱۳۸۱، ص ۳۱).

مطلب مذکور که بیشتر به فرهنگ عمومی ناسالم - که فضای ناسالم سیاسی از پیامدهای آن است - اشاره دارد، یادآور این سخن امام علی علیه السلام است که می‌فرماید: «بِأَرْضٍ عَالِمُهَا مُلْجِمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرِمٌ»: در سرزمینی که دانشمندی به حکم اجبار لب فرو بسته و جاهلش گرامی بود.^۱

آیت‌الله مطهری که از حکمای حکمت متعالیه به شمار می‌آید نیز به درستی به ابعاد سیاسی اشاره دارد؛ آنجا که می‌گوید:

نبودن آزادی و تمرکز قدرت در یک نقطه، طبعاً سبب پیدایش جماعتی ... می‌شود که گرد مرکز قدرت جمع می‌شوند و با مدهانه و تملق - که خوشایند طبیعت آدمی است - کسب قدرت و در نتیجه تحصیل قدرت و نفوذ می‌کنند و امور را طبق دلخواه و منفعت خود می‌چرخانند. در چنین جامعه‌ای، به جای اینکه تقوا و لیاقت سبب ترقی و ترفیع باشد، نزدیکی به مرکز قدرت، پایه و اساس همه چیز است. (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۶).

از این رو و در شرایط نامساعد، عالمان آزاداندیش کنار گذاشته می‌شوند و جاهلان بر صدر می‌نشینند؛ در حالی که شایستگی چنین مقامی را ندارند. سخن مذکور این معنا را می‌رساند که در فضای فرهنگی ناسالم، حاکمان مستبد حکمرانی می‌کنند، عالمان کنار گذاشته می‌شوند و افراد حقیر بر صدر می‌نشینند. فقدان عدالت، آزادی و امنیت که مقتضای فرهنگ ناسالم و نظام سیاسی فاسد و استبدادی است، عالمان آزاداندیش را به گوشه‌نشینی مجبور می‌کند؛ از این رو صدرالمآلهین خود را در شمار عالمانی آورده است که می‌اندیشند: «خاموشی بهترین حربه است».

۱. نهج البلاغه، خطبه دوم. امام علی علیه السلام در همین خطبه سایر ویژگی‌های چنین جامعه‌ای را برمی‌شمرد و در انتها اجبار عالمان و دانشمندان به سکوت، و ترفیع و گرامی‌داشتن جاهلان در چنین جامعه‌ای را یادآور می‌شود.

به هر حال، حکیم متأله حکمت متعالیه، به درستی دریافته و تصریح کرده است که امنیت، از جمله لوازم تولید دانش است که اصحاب معرفت بدون دغدغه به کار علمی بپردازند و جامعه را از تنگناهای جهل و ناآگاهی برهانند. امروزه به درستی می‌توانیم در این مسئله بیندیشیم که در تاریخ فکر بشر، در چه مواقعی دانش و دانش‌طلبی رونق داشته است و در چه هنگامی رکود و جمود بر آن حاکم بوده است.

امام خمینی و تأسیس جمهوری اسلامی

گذشته از درگیری ملاصدرا با ظاهرگرایان و عارف‌نمایان، تأمل در حیات علمی و اجتماعی فیلسوف معاصر حکمت متعالیه، امام خمینی، نشان می‌دهد این دو حکیم تقریباً زندگی مشابهی داشته‌اند. هر دو از آنجا که در مشرب حکمت متعالیه تنفس می‌کنند، از برهان و قرآن و عرفان بهره می‌برند؛ هر دو از فیلسوفان برجسته دوره خود بوده‌اند؛ مباحثی در تفسیر قرآن دارند و مراتب عرفان عملی را طی کرده، سالک الی‌الله بوده‌اند.

در این میان، صدرالمآلهین دست به تحکیم پایه‌های حکمت متعالیه می‌زند و امام خمینی در دوره‌ای از حیات خویش، با ابتنا بر حکمت متعالیه، پاسخگوی مسائل و مشکلات فکری پیش روی جامعه است. گفته شده است هر گاه آیت‌الله سیدمحمدحسین بروجردی با مباحث فلسفی مورد پرسش قرار می‌گرفت، صاحبان پرسش‌ها را به امام خمینی ارجاع می‌داد. گزارشگرانی که در برخی از این جلسات حضور داشته‌اند، از اشراف ایشان به مباحث فلسفه اسلامی و حتی فلسفه غرب و قدرت اقناع مخاطبان سخن گفته‌اند.^۱ پاسخگویی به پرسش‌ها و شبهات عقلی مراجعان، بخشی از اقدامات امام خمینی بوده است؛ اما فکر روشن و آزاداندیش

۱. برخی از این مباحث در اثر زیر آمده است: علی‌اکبر ضیائی؛ نهضت فلسفی امام خمینی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۱.

امام خمینی به افق‌های دورتری نظر داشته و برای از میان رفتن شبهات عقلی، از قول ایشان نقل شده که فرموده است:

برای اینکه در حوزه، کار اساسی و ریشه‌ای انجام بگیرد، من اگر به جای آقای بروجردی - که امروز رئیس مسلمین است - باشم، چند تن از کمونیست‌های بامعلومات را از شوروی به ایران می‌آورم، حقوق و دیگر مخارج آنان را تأمین می‌کنم که بیابند شبهات کمونیست‌ها و مطالب علمی آنها را که بر اساس آن الحاد را پایه‌گذاری کرده‌اند، مطرح کنند تا علما و فضلا از شبهات آنان به طور کامل آگاه شوند تا با آنان به مقابله علمی برخیزند و پاسخ‌های مستدل و محکمی به آن شبهات و استدلال‌های آنها بدهند تا نتوانند دیگر اینقدر تبلیغات کنند. (زنجانی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۶. به نقل از نهضت فلسفی امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۶۲).

این فقره نشان می‌دهد آزاداندیشی، مسئله‌ای شخصی است و امام خمینی در آرزوی آن است که بتوان با حمایت سازمانی به تضارب آرا با دیگراندیشان پردازد. از سوی دیگر امام خمینی، بر خلاف ملاصدرا، توانست بر مخالفت‌ها چیره شود و فلسفه را در اثر اقدامات عملی خود وارد حوزه‌های علمی شیعی کند و به مشی جاری بدل نماید. امام خمینی خود در مواردی به بخشی از این دشواری‌ها اشاره کرده، از جمله جریان مشهور فیضیه را نقل می‌کند:

یادگرفتن زبان خارجی، کفر و فلسفه و عرفان، گناه و شرک به شمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه، فرزند خردسالم، مرحوم مصطفی، از کوزه‌ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چراکه من فلسفه می‌گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت، وضع روحانیت و حوزه‌ها وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد که خداوند بر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه‌ها را حفظ نمود (خمینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۴۲. به نقل از: نهضت فلسفی امام خمینی، ص ۵۲. موارد دیگری نیز در این باره در همین منبع آمده است).

اگر ملاصدرا در حیات خویش، با ظاهر‌گرایان و عارف‌نمایان در افتاد و در رد آنها دو کتاب نوشت، امام خمینی نیز برای بسط آزاداندیشی با متحجران به مقابله و مقابله پرداخت و در این زمینه دشواری‌های بسیاری را متحمل شد. باید تأکید کرد حکیم حکمت متعالیه وفادار به اجتهاد شیعی، نیازمند آزاداندیشی است و در فقدان آزاداندیشی نمی‌توان بر آن نام اجتهاد گذاشت؛ از این‌رو مسئله آزاداندیشی در این فضا ارزش و اهمیت افزون‌تری می‌یابد. فرزند حضرت امام علیه السلام سیداحمد خمینی، در این زمینه معتقد است:

امام، شکستن جو تحجر را در درون حوزه، قدم اول مبارزه تشخیص دادند؛ لذا وقتی در قم «منظومه» و «اسفار» را تدریس می‌کردند، مورد تهاجم، تهمت و افترای دشمنان متحجر واقع شدند؛ اما روحیه و توان علمی و مبارزاتی امام و یاری خداوند متعال، نگذاشت در مقابل جمود فکری متحجرین شکست بخورند. مبارزه امام با مقدس‌مآب‌ها در درون حوزه از مسائل سیاسی و مبارزاتی مهم‌تر بود؛ زیرا اگر سد متحجرین که به آمیختگی و امتزاج بین دین و سیاست اعتقادی نداشتند، شکسته نمی‌شد، امام هرگز نمی‌توانستند قدم بعدی مبارزه را که بسیار طولانی بود، با قوت و استحکام بردارد؛ لذا امام به‌خوبی تشخیص داده بودند که روشنگری صاحبان اندیشه ابتدا باید از حوزه شروع شود و سپس توقع تحول در بیرون حوزه‌ها را داشت. (همان، ص ۶۶۱).

این مسئله نشان می‌دهد ایجاد فضای آزاداندیشی، از اولویت‌های اصلی امام خمینی بوده است. ایشان در منشور روحانیت، سخنانی در نقد و مقابله با متحجران به میان آورده است؛ از جمله می‌گوید:

عده‌ای مقدس‌نمای واپس‌گرا، همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است، هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است.

(امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۷۸-۲۷۹).^۱

موضوع مذکور به تصریح امام خمینی نشان می‌دهد: شخصیت‌های آزاده و آزاداندیشی مانند ایشان تا چه اندازه از سوی متحجران در محدودیت و فشار بوده‌اند و فضا برای آنان تنگ و تاریک بوده است، و چه بسیار تلاش‌ها که برای بسط آزاداندیشی و نهادینه‌سازی آزاداندیشی در حوزه‌های علمی شیعی به عمل آورده‌اند. گفتمنی است یکی از دلایل وجود فضای متحجرانه موجود در حوزه‌های علمی شیعی، به سبب بدفهمی دین، آسایش‌طلبی و همسویی با فضای ناسالم اجتماعی و سیاسی بوده است که محدودیت‌هایی برای حوزه‌های علمی شیعی به وجود آورده است.

این مسئله افزون بر حضور جدی رقبای مذهبی، به سبب نزدیکی و همراهی پیوسته آنان با حکومت بوده است که با توجه به نگره‌های موجود نزد آنان - که اطاعت از حاکمان را لازم می‌دانند - توجیه می‌شود؛ برخلاف شیعیان که حکومت را از آن معصوم و نایب وی می‌شمردند و در نتیجه حکومت‌های دیگر را غاصب شمرده، همکاری با آنان را جز با شرایط خاصی، جایز نمی‌دانند. همین مسئله باعث محدودسازی آنان در طول تاریخ شده است و حوزه‌های علمی شیعه کمتر توانسته‌اند به نهادینه‌سازی آزاداندیشی در سازمان خود بپردازند.

۱. ایشان همچنین دربارهٔ بازبودن باب اجتهاد و ابراز نظر آزادانه، می‌فرماید: «در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهادی - فقهی در زمینه‌های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد» (همان، ص ۱۷۷).

در نتیجه در بیشتر دوره‌ها، حوزه‌های علمی شیعی، تنها در اندیشه‌نگهداری از اصل نهاد آموزش و تعلیم و تعلم بوده است و به‌ناچار و برای بقای حوزه علمیه، بروز و ظهور آزادانه اندیشه‌ها را توصیه نمی‌کرده است. به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی وقتی علما در انجام کارهای معمول حوزوی خویش دچار مشکل بودند، چگونه می‌توانستند در اندیشه فلسفه سیاسی باشند و به مسئله سیاست بیندیشند و رساله‌هایی در این زمینه بنگارند؟^۱ بنابراین با توجه به فضای موجود در ازمنهٔ مختلف، مسئله آزاداندیشی به عنوان مسئله‌ای تجملی و تشریفاتی مطرح شده است تا یک ضرورت.

آیت‌الله مطهری و مسئله آزاداندیشی

چنان که در ابتدای مقاله نیز آمد، آیت‌الله مطهری از جمله حکمای حکمت متعالیه، برای نخستین‌بار در دوره معاصر درباره آزاداندیشی در حوزه علمی شیعی مطالبی ارائه کرده است. ایشان در بحثی مبسوط، به آسیب‌شناسی مسئله اشاره کرده، مشکل اساسی سازمان روحانیت را فقدان حریت و آزادمنشی روحانیت شیعی شمرده است؛ مشکلی که تا اندازهٔ زیادی توانسته است جامعه علمی روحانیت شیعی را در وضعیت رکود و سکون قرار دهد:

چرا در میان ما [روحانیت شیعی] سکوت و سکون و تماوت و مرده‌وشی بر حریت و تحرک و زنده‌صفتی ترجیح دارد و هر کس که بخواهد مقام و موقع خود را حفظ کند، ناچار زبان در کام می‌کشد و پای در دامن می‌پیچد؟ (مطهری،

۱۳۶۹، ص ۲۸۰).

۱. ایشان در پاسخ به این پرسش که چرا مسئله سیاست در مباحث حکمی و فلسفی کم‌رونق و کم‌رمق است، بر این نظر است که شرایط متفاوت بوده است؛ زیرا: ۱. گاهی عده‌ای همانند حاکم معزول بوده و اجازه ورود به میدان را نیافته‌اند؛ ۲. در مواقعی افراد پا به عرصه گذاشته‌اند، اما نتوانسته‌اند کاری انجام دهند؛ ۳. گروه اندکی نیز با جو مناسب رو به رو شده و مطالب عمیقی ارائه نموده‌اند. (ر.ک به: لک‌زایی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳).

پاسخ او، فقدان حریت در میان عالمان شیعی، به سبب مسائل معیشتی و اقتصادی است. او با مقایسهٔ سازمان روحانیت سنی در مصر با سازمان روحانیت شیعی در ایران، به نتایجی دست یافت؛ از جمله اینکه روحانیت سنی در مصر، بر خلاف روحانیت شیعی در ایران، از نظر مالی به مردم وابسته نیست، بلکه توسط دولت و قدرت سیاسی پشتیبانی می‌شود؛ در نتیجه، روحانیت سنی مصر حریت عقیده دارد، ناچار نیست به دلیل عوام‌زدگی به کتمان حقایق پردازد، بلکه در مواجهه با مسائل شرعی و اجتماعی بدون هراس به تبیین آزادانهٔ مسائل شرعی مبادرت می‌ورزد. در مقابل، روحانیت شیعی در ایران به دلیل همان وابستگی معیشتی به مردم، از جرئت و جسارت لازم برای تبیین مسائل و موضوعات علمی دینی برخوردار نیست. (همان، ص ۲۹۶-۲۹۷).

شهید مطهری در بحثی جامعه‌شناسانه، به تبیین این مسئله می‌پردازد که به دلیل فقدان آزادی و آزاداندیشی از رشد و رونق دانش در جوامع شیعی به‌شدت کاسته شده است و نوآوری و خلاقیت، کمتر مشاهده می‌شود. حاصل مقایسه شهید مطهری بین سازمان روحانیت شیعه و سنی، لزوم و تقدّم و اولویت آزادی است:

اگر اتکای روحانی به مردم باشد، قدرت به‌دست می‌آورد، اما حریت را از دست می‌دهد و اگر متکی به دولت‌ها باشد، قدرت را از کف می‌دهد، اما حریتش محفوظ است؛ زیرا معمولاً توده مردم معتقد و باایمانند، اما جاهل و منحط و بی‌خبر و در نتیجه، با اصلاحات مخالفند؛ اما دولت‌ها معمولاً روشنفکرند، ولی ظالم و متجاوز. روحانیت متکی به مردم، قادر است با مظالم و تجاوزات دولت‌ها مبارزه کند، اما در نبرد عقاید و افکار جاهلانه مردم، ضعیف و ناتوان است؛ ولی روحانیت متکی به دولت‌ها در نبرد با عادات و افکار جاهلانه نیرومند است و در نبرد با تجاوزات و مظالم دولت‌ها ضعیف (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۲۹۸).

فقره مذکور، خلاصه بحث آیت‌الله مطهری درباره مقایسه دو نوع سازمان دینی است. البته مطهری به‌رغم اینکه در پی مقایسه دو نوع عملکرد و وضعیت دو سازمان آموزشی است، اما اتکای اصحاب دانش و معرفت به دولت را با حریت و آزاداندیشی یکسان پنداشته است. ملازمه‌ای میان وابستگی و اتکای به دولت و آزاداندیشی نیست. به نظر می‌رسد شهید مطهری بر این نظر است که صرفاً اتکای به مردم باعث عوام‌زدگی است. باید توجه داشت در فضای اقتدارگرایانه حکومت‌های سنی و هر حکومت اقتدارگرای دیگر، قدرت سیاسی تنها به دانش و اندیشه‌ای امکان بروز و ظهور می‌دهد که با سلاطین اصحاب قدرت در تعارض نباشد؛ در واقع به نظر می‌رسد استاد مطهری بدون توجه به عواقب اتکای عالمان به قدرت و نظام سیاسی و برای دستیابی به تحلیلی درست از جایگاه سازمان روحانیت، تنها در پی آشکارسازی بخشی از واقعیت بوده است.^۱

آنچه می‌توان در این بحث گفت، اینکه: استاد مطهری به دنبال نهاد و سازمانی است که در آن روحانی از یک سو به مردم متکی بوده، قدرتش برخاسته از آنان باشد تا بتواند در مقابل تجاوز و تعدی حکومت‌ها به حریم خصوصی شهروندان، مقاومت کرده، حقوق آنان را از حکومت‌ها مطالبه کند و از سویی، دارای حریت رأی باشد تا بتواند بدون هراس به تبیین مباحث دینی و اجتماعی و تولید دانش بپردازد. می‌توان گفت بزرگ‌ترین دغدغه شهید مطهری، فقدان تولید دانش دینی متناسب با نیازهای روز بوده است، که خود ایشان در پی تدارک راه حل این وضعیت بوده است. استاد مطهری به دنبال آن است که حوزه‌های علمی و سازمان روحانیت شیعی، همزمان از قدرت و حریت بهره‌مند باشند. اصرار وی بر لزوم آزادی‌دادن به مردم

۱. شاید هم بتوان گفت تحلیل استاد مطهری، به شرایط خاصی اشاره دارد که به سبب خوشایند کسانی که در تأمین معیشت، بر پرداخت سهم امام به آنان تکیه دارند، برخی از فعالیت‌ها را انجام ندهند.

در راستای ارتقای رشد فکری، به لحاظ فراهم‌سازی زمینه پذیرش تکثر افکار، و کاستی از مقاومت آنان در برابر اصلاحات دینی و اجتماعی، و تمهیدی بر تولید دانش دینی مناسب و مطلوب است.

استاد مطهری در ادامه مباحث خود، به زبان‌ها و پیامدهای حکومت عوام در جامعه و سازمان روحانیت اشاره کرده، می‌گوید: «حکومت عوام است که آزادمردان و اصلاح‌طلبان روحانیت ما را دل‌خون کرده و می‌کند» (همان، ص ۳۰۰). در جای دیگر، چنین اظهار می‌کند که با اصلاح وضعیت معیشت و اوضاع مالی، «مراجع عالیقدر تقلید آزاد خواهند گشت» (همان، ص ۳۰۶).

طبیعی است روحانیت در فضایی آزاد - عاری از فشار عوام‌زدگی - به‌گونه‌ای مطلوب‌تر می‌تواند راه‌حل‌های مناسب برای ارتقای سطح معنوی و دینی مردم ارائه کند. افزون بر مباحث پیشین، باید بر این نکته نیز تأکید کرد که از یک سو، ملازمه‌ای میان روشنفکری و متجاوزبودن دولت‌ها و از سوی دیگر، اعتقاد و ایمان و جهل و بی‌خبری مردم نیست. چه بسا دولتهایی که بهره‌ای از روشنفکری نبرده‌اند و ظالم هم نیستند و از سوی دیگر، چه بسا جوامعی که از ایمان و اعتقاد، بهره‌آفری برده‌اند، اما با جهل و بی‌خبری هم بیگانه‌اند.

تأکید استاد مطهری بر ضرورت فضای آزاداندیشی، فارغ از اسارت قدرت سیاسی و عوام، در حقیقت زمینه‌سازی برای امکان‌بخشی به عالمان برای روشن نگاه‌داشتن چراغ دانش‌ورزی و تولید دانش و پدیدآوردن آثار مطابقت‌نیازهای جامعه و جوانان و نیز سیراب‌کردن تشنگی مشتاقان دانش بود.

شاید بتوان گفت خوانش استاد مطهری در تولید دانش دینی متناسب با نیازهای جامعه، به‌درستی بر مبنای آزادی و آزاداندیشی استوار شده است. او تلاش کرد جامعه علمی دینی و حوزه‌های علمی شیعی و بزرگان دین و دانش را به خوانش معنویت و دانش دینی در فضایی آزاد و به دور از ارتباط مستقیم با مسائل معیشتی دعوت کند؛ خوانشی که آزاداندیشی و تکثر را بر طالع خویش داشت.

شهید مطهری به‌درستی تشخیص داد که فقدان آزاداندیشی در میان عالمان شیعی، تولید و رونق دانش، به‌ویژه دربارهٔ آموزه‌های دینی را به سمت رکود و توقف سوق خواهد داد؛ از این‌رو برای بهبود شرایط آزاداندیشی، در تلاش بود نهاد کهن حوزهٔ علمی شیعی بتواند کاستی‌هایش را از بین ببرد تا مسیر تعالی جامعه طی شود. این مسیر جز با سازمانی‌شدن آزاداندیشی و حمایت‌های حوزه‌های علمی از آزاداندیشی و آزاداندیشان، میسر نیست؛ در واقع تلاش‌های شخصی و فردی اگرچه خوب است و توصیه می‌شود، اما به تنهایی کافی نیست و حوزه‌های علمی باید به صورت نهادی و سازمانی، بتوانند چنین وضعیتی را مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهند.

البته آیت‌الله مطهری خوش‌اقبال‌تر از صدرالمآلهین بود که از قم به تهران آمد و بحث‌های او در زمان حیاتش در میان نخبگان دانشگاهی جایگاه و رونقی یافت؛ اگرچه او مانند صدرالمآلهین نتوانست دستگاه جدیدی در فلسفه اسلامی نظام و قوام بخشد؛ کاری که صدرالمآلهین از واپسین روزهای هجرت به کهنک به آن جامعهٔ عمل پوشید و جامعه ایران را در حدود چهارصد سال پس از وفات خود، تحت تأثیر قرار داد. این تأثیر عمده، در اثر تلاش‌های آزاداندیشانه و مجدانه حکمای حکمت متعالیه و در صدر آنها امام خمینی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت و زمینه‌های مساعد آزاداندیشی را در این مرز و بوم به بار نشاند.

بی‌تردید یکی از اولویت‌های استاد مطهری - اگر در قید حیات می‌بود - دفاع آشکار از آزاداندیشی در نهاد کهن حوزه علمی شیعی بود؛ زیرا رونق دین‌ورزی و تفکر اصیل دینی را در پرتو آزاداندیشی می‌دید. نکوهش پیوستهٔ تقلید و فروافتادن در دام جهل و بی‌معرفتی که در آثار صدرالمآلهین مورد توجه قرار گرفته نیز تأییدی است بر این تلقی که رونق اندیشه و دانش، نیازمند فضای آزاد است و در فقدان آن، عالمان روشن‌اندیش خانه‌نشین می‌شوند و جهل رونق می‌گیرد.

بر اساس آنچه استاد مطهری آورده است، چون انسان با عقل و فکر کار می‌کند و فکر برای انسان عمل آزادانه‌ای است، کم‌کم بر فکر انسان افزوده می‌شود و فکر تکامل می‌پذیرد. (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۳۷). با وجود آزاداندیشی، چنین امکانی فراهم و بر عمق دانش افزوده می‌شود و جامعه به تدریج تکامل می‌یابد. به باور استاد مطهری، اصالت قضاوت انسان، یعنی توانایی انسان بر حقیقت‌اندیشی و آزاداندیشی مستقل از شرایط، که انسان بتواند بر ضد شرایط عینی و ذهنی خودش قضاوت کند و معیارهایی در خودش داشته باشد که به حکم آن معیارها، خطاهای خودش را کشف کند و بیابد. با چنین نگاهی، انسانیت انسان حفظ می‌شود و انسان از انسانیت خود ساقط نمی‌شود (همان، ص ۱۰۴).

استاد مطهری تأکیدهای افزون‌تری نسبت به مسئله معیشت و آزاداندیشی نیز مطرح می‌کند و بر این نظر است که در مسئله هنر یا علم، برای هنرمند یا عالم و یا فیلسوف، فراغتی لازم است؛ به این معنا که باید شرایط زندگی او به گونه‌ای باشد که به او مجال و فرصت اندیشیدن بدهد. اینکه در گذشته مدارس با حجره‌ها و موقوفه‌هایی برای کسانی که قصد تحصیل داشتند، اختصاص می‌یافت، یا اینکه امروز به محصل کمک‌هزینه تحصیلی می‌دهند و برای او خوابگاه در نظر می‌گیرند، برای این است که دانش‌طلب باید خیالش از این جهات آسوده باشد و برای تحصیل علم، فراغت داشته و دغدغه معیشت نداشته باشد. یک هنرمند باید زندگی‌اش تأمین باشد تا بتواند فکرش در کار هنری متمرکز باشد؛ در غیر این صورت انسانی که از صبح تا غروب کار سنگین بدنی می‌کند، شب نمی‌تواند چند ساعت کار علمی یا هنری بکند؛ از این رو به تصریح استاد مطهری، جوامعی که مردمانش پیوسته در گیر معیشت هستند، در میان آنها هنر و علم رشد نمی‌کند، چون فراغتی برای آن ندارند. (همان، ص ۱۰۸-۱۰۹).

بنابراین از دید آیت‌الله مطهری، اگرچه مسئله معیشت و فراغت در آزاداندیشی بسیار تأثیرگذار است، اما نباید فراموش کرد که مسئله آزاداندیشی مسئله‌ای جهانی

و مشکله تمدن امروز است و باید درباره ابعاد آن اندیشید و انسان را به سمتی سوق داد که به واقع درست و تأثیرگذار و آزاد بیندیشد و عمل کند؛ چراکه انسانیت انسان بر آزاداندیشی استوار شده است.

نتیجه

آنچه تا کنون بر آن تأکید شد، بیشتر آزاداندیشی شخصی و تنها توسط شماری از عالمان، همانند صدرالمآلهین، امام خمینی، علامه طباطبایی و استاد مطهری بود که با توجه به موانع و مشکلات موجود در راه آزاداندیشی، به راه خود رفته، چشمه‌های دانش و اندیشه‌ورزی را در جامعه بسط و گسترش داده‌اند. اگر نهال آزاداندیشی بخواهد ریشه بدواند، باید به طور مؤثر توسط سازمان روحانیت و حوزه‌های علمی شیعی پیگیری شود. این سازمان می‌تواند با برنامه‌ریزی مؤثر و مفید، از صاحبان ایده‌های جدید حمایت کند و زمینه‌های تضارب آرا و تبادل اندیشه را پدید آورد تا آزاداندیشان بتوانند مسیر آزاداندیشی و نظریه‌پردازی را طی کنند.

روحیه آزاداندیشی و آزادمنشی در بیشتر علمای مسلمان شیعی و به‌ویژه فلاسفه وجود داشته است، اما با وجود حکومت‌های مختلف، دخالت‌هایی در حوزه‌های شیعی از سوی آنان به عمل می‌آمد که ایشان نمی‌توانستند به طور کامل به این مسئله توجه نشان دهند و در پیشبرد دانش بکوشند.^۱ در واقع آزاداندیشی نهادینه‌شده در فکر و رفتار عالمان شیعی، به دلایل مختلف نمی‌توانست در سازمان آموزش حوزه‌های علمی شیعی نهادینه شود و به بار بنشیند.

۱. به گفته آیت‌الله جوادی آملی، انقلاب اسلامی ایران، در عین اینکه تعدادی از زندانیان سیاسی را آزاد کرد، اما بیش از آن «علوم و معارف و حیانی را تا حدودی آزاد و زنده کرده است» (ر.ک به: لک‌زایی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵).

دخالت‌های سازمان‌یافته حکومت‌ها و تحت فشار گذاردن عالمان شیعی، یکی از راه‌هایی است که همواره باعث تضعیف این مسئله شده است؛ در واقع عالمان شیعی در چنین فضایی، تنها در اندیشه حفظ حیات مراکز آموزش شیعی بودند و از هر گونه عمل و اقدامی که بقای این گونه مراکز را خدشه‌دار نماید، پرهیز می‌کردند.^۱ با این همه، همچنان که اشاره شد، به نظر می‌رسد اگر نهال آزاداندیشی بخواهد ریشه بدواند، باید به طور مؤثر توسط حوزه‌های علمیه شیعی پیگیری شود. این مسئله با توجه به پیروزی انقلاب اسلامی و طرح مسئله آزاداندیشی در جمهوری اسلامی ایران و تأکید بر ایجاد کرسی‌های نظریه‌پردازی و آزاداندیشی، می‌تواند نویدبخش نهادینه‌شدن این مسئله در حوزه‌های علمی شیعی باشد. این سازمان می‌تواند با برنامه‌ریزی مؤثر و مفید و با حمایت از دانش‌آموختگان خود، از صاحبان ایده‌های جدید حمایت کرده، زمینه‌های تضارب آرا و تبادل اندیشه را پدید آورد.

در واقع افزون بر آنچه آیت‌الله مطهری مطرح می‌کند که مشکله اصلی سازمان روحانیت شیعی در فقدان آزاداندیشی و عوام‌نگری، مسائل مالی و معیشتی بوده است، مانع اصلی دیگر، نهادینه‌نشدن این مسئله در حوزه علمی شیعی است. متأسفانه به دلیل وجود موانع برشمرده، مسئله آزاداندیشی به رغم تأکیدات فراوان آموزه‌های دینی، با عنوان یک روش در حوزه‌های علمی شیعی آموزش داده نشده است و این خود مانعی مهم در راه آزاداندیشی است. حوزه علمیه برای بسط و رونق مباحث علمی و آزاداندیشی و آن‌گاه ارتقای آن به جوامع علمی دیگر، ناچار است در کنار فرهنگ‌سازی، از دو عنصر قانون و نهاد بهره‌بردارد. وضع قوانین مناسب برای حمایت

۱. اقدامات آیت‌الله بروجردی و قبل از آن حاج شیخ عبدالکریم حائری، به عنوان مؤسس حوزه علمیه قم در دوره معاصر در این زمینه ارزیابی می‌شود.

از آزاداندیشی و ایجاد نهاد برای حمایت عملی از این موضوع، می‌تواند کمک مؤثری باشد؛ ضمن اینکه می‌توان با ترمیم اشکال قانونی و نهادی، این وضعیت را ارتقا بخشید و از حالت شخصی و فردی به حالت سازمانی و نهادی بدل ساخت.

آنچه می‌توان گفت اینکه: حوزه‌های علمی شیعی، به رغم همه موانع و مشکلات، از دیرباز، کانون اندیشه‌های آزاد بوده است و چه بسیار افکار جدید و نو از دل این حوزه‌ها بیرون آمده است. در دوره‌های مورد بحث، صدرالمتألهین با طرح‌ریزی خاص خود، توانست مبدأ تحولی جدید باشد که توانست بعد از خود تأثیرات ژرفی پدید آورد. امام خمینی با همین آموزه‌ها در بعد عملی توانست نظام سیاسی تأسیس نماید و علامه طباطبایی و استاد مطهری با بهره‌گیری از دستگاه فلسفی حکمت متعالیه، توانستند پاسخگوی پرسش‌های زمانه خود باشند؛ از این‌رو در فرجام این نوشتار چند نکته را باید مورد توجه قرار داد:

۱. آموزه‌های دینی شیعی، تقلید در باورهای اعتقادی را نمی‌پذیرد و انسان باید اصول اعتقادی خود را با آزادی و استدلال اخذ کند و تقلید و پیروی از والدین و گذشتگان پذیرفتنی نیست. این نکته بر این نظر تأکید دارد که انسان با آزادی و اختیار، عقاید و باورهای اعتقادی را بپذیرد و الا از او پذیرفته نیست.

۲. در طول تاریخ، عالمان شیعی و به طور کلی شیعیان، دچار محدودیت‌های گسترده‌ای بوده‌اند. این مسئله به دلیل اینکه غالب حکومت‌ها غیرشیعی بوده‌اند، بیشتر نشان‌دهنده محدودیت شیعیان و عالمان شیعی بوده است. شیعیان در دوره حضور امام معصوم و دوره غیبت، نگاهی خاص به حکومت داشته‌اند و از این‌رو بسیاری از حکومت‌های موجود را به رسیمت نمی‌شناختند. این مسئله موجبات محدودیت هر چه بیشتر آنان را فراهم می‌آورد و آنان به رغم آموزه‌های دینی که آزاداندیشی را توصیه و ترویج می‌کند، نمی‌توانستند با توجه به شرایط سیاسی و

اجتماعی، آزادانه به کارهای علمی خویش پردازند؛ در نتیجه حوزه‌های علمی شیعی، بیش از هر چیز نگران حیات و بقای خود بودند و از این‌رو مشی محافظه‌کارانه در بیشتر دوران‌ها توصیه می‌شد.

۳. از دوره صفویه و با تأسیس حکومت شیعی، وضعیت مساعدی برای رشد و پیشرفت دانش در حوزه‌های علمی شیعی به وجود آمد. به یاد داریم که در همین دوره، مکتب بزرگ فلسفی با عنوان حکمت متعالیه توسط صدرالمتألهین نظام و قوام می‌یابد و یا میرداماد دست به تأسیس حکمت یمانی می‌زند. همچنین در دانش‌های حدیث، اخلاق، فقه و مسائلی از این دست نیز پیشرفت‌های خوبی به دست می‌آید که این وضعیت با فروپاشی حکومت صفویه و بی‌ثباتی سیاسی، متوقف و دچار رکود می‌شود.

۴. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دوباره مرزهای دانش و اندیشه درنوردیده می‌شود و بحث‌های جدی و جدیدی با توجه به تأسیس رشته‌های تخصصی در حوزه‌های علمی شیعی درمی‌گیرد که نویدبخش ثبت برگ زرین دیگری در دانش‌های اسلامی و احیا و بازسازی آن است؛ چنان که امروزه با پی‌ریزی دانش‌ها و رشته‌های تخصصی مختلف، می‌توان شاهد چشم‌انداز روشنی بود.

۵. آنچه بیش از اندازه می‌تواند به این مسئله کمک کند، مسئلهٔ اجتهاد است که به نوعی با آزاداندیشی گره خورده است. اجتهاد در حوزه‌های علمی شیعی، به مثابه نقطه تکاپو و جنب و جوشی است که همه را وامی‌دارد برای بهره‌گیری بیشتر از سرمایه و ظرفیت حوزه‌ها و روحانیت شیعی، دست به کار شوند و ضمن پاسخ به پرسش‌های انسان معاصر، به زندگی انسان در شرایط فعلی سامان دهند و درهای زیست اجتماعی و فرهنگی و معنوی را به رویش باز نمایند.

۶. این وضعیت ممکن نمی‌شود، مگر شخصی‌اندیشی به جمعی‌اندیشی و سازمانی‌اندیشی تبدیل شود و از نگاه نهادی به این مسئله توجه شده، این مسئله به شکلی منسجم و متمرکز، هدایت و حمایت شود تا نهال کهن آزاداندیشی در حوزه‌های علمی و سازمان روحانیت شیعی جان تازه‌ای بگیرد و دانش و اندیشه رونق افزونی بیابد؛ از این رو برای برون‌رفت از وضعیت حاضر، به نظر می‌رسد حوزه علمیه شیعی و سازمان روحانیت باید با حمایت رسمی از آزاداندیشی و عالمان آزاداندیش، زمینه‌های بسط و رونق دانش‌های اسلامی را پدید آورند.

۷. در پایان باید به این نکته توجه داشت که آزاداندیشی در حوزه‌های علمی شیعی وجود داشته است. این آزاداندیشی بیشتر شخصی بوده است تا سازمانی و نهادی. شایسته و ضروری است آزاداندیشی موجود و تاریخی از یک مسئله شخصی به سمت سازمانی و نهادی ارتقا یابد.

منابع

• نهج البلاغه.

۱. خمینی، روح الله؛ **صحیفه امام**؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۲. خمینی، سید احمد؛ **مجموعه آثار یادگار امام**؛ ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵.
۳. دبیرخانه نهضت آزاداندیشی؛ **درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه‌پردازی در علوم دینی**؛ قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳.
۴. زنجانی، سیدعزالدین؛ «گفتگو»، **فصلنامه حضور**، ش ۳۲، ۱۳۶۸.
۵. صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ **الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة**؛ الطبعة الرابعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م.
۶. _____؛ **سه اصل**؛ به تصحیح سیدحسین نصر، تهران: روزنه، ۱۳۷۷.
۷. _____؛ **عرفان و عارف‌نمایان** (ترجمه کسر الاصنام الجاهلیه)؛ ترجمه محسن بیدارفر؛ ج ۳، تهران: الزهراء، ۱۳۷۱.
۸. ضیائی، علی‌اکبر؛ **نهضت فلسفی امام خمینی**؛ تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۱.
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین (علامه)؛ **مجموعه مقالات و پرسش‌ها و پاسخ‌ها**؛ به کوشش سیدهادی خسروشاهی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
۱۰. _____؛ **شیعه**؛ مذاکرات و مکاتبات پرفسور هانری کربن با علامه سیدمحمدحسین طباطبایی؛ ج ۴، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۲.
۱۱. لک‌زایی، شریف؛ **آزادی و دانش**؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۲. _____؛ «تکوین حکمت متعالیه از صدرالمتألهین تا امام خمینی»؛ **فصلنامه پژوهش و حوزه**، ش ۳۴-۳۵، تابستان و پاییز ۱۳۸۷.
۱۳. _____؛ **سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه**؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.

۱۴. لکزایی، نجف؛ اندیشه سیاسی صدرالمآلهین؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
۱۵. مرزبان وحی و خرد: یادنامه مرحوم علامه سیدمحمدحسین طباطبایی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۱۶. مطهری، مرتضی؛ پیرامون جمهوری اسلامی؛ ج ۷، تهران: صدرا، ۱۳۷۲.
۱۷. _____؛ ده گفتار؛ ج ۶، تهران: صدرا، ۱۳۶۹.
۱۸. _____؛ فلسفه تاریخ؛ ج ۱، ج ۱۵، تهران: صدرا، ۱۳۸۷.
۱۹. _____؛ یادداشت‌های استاد مطهری؛ ج ۲، ج ۲، تهران: صدرا، ۱۳۷۹.
۲۰. نبیان، پروین؛ «تحریری نو بر مفهوم جبر و اختیار در نظر شیعه»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی، ش ۲۷، پاییز ۱۳۸۸.